

## قاعده غرور و تدلیس در پرتو وحدت قواعد مسئولیت (برگرفته از نظر امام خمینی<sup>(س)</sup> در کتاب البیع)

زهرا سادات میرهاشمی<sup>۱</sup>

**چکیده:** امام خمینی در کتاب البیع در بسیاری موارد تدلیس و غرور را در موارد اعمال آنها، امری واحد شمرده‌اند و روشن است که جهات مشترک متعددی میان خیار تدلیس و قاعده غرور وجود دارد و امام خمینی بر آنها تأکید داشته‌اند؛ با این حال، تمایزات آنها نیز قابل بررسی بوده و در جهت شناخت و استفاده بهتر از آنها کمک خواهد کرد. در بازشناسی تمایزات این دو تأسیس حقوقی بیان شده است که اعمال «قاعده غرور» مستلزم وجود ضرر است، در حالی که در «تدلیس» ممکن است ضرری وجود نداشته باشد؛ همچنین تدلیس موجب حق فسخ بوده و غرور موجب جبران ضرر است. از دیگر تمایزات، اختلاف در قصد فریب و حتی تفاوت در مبانی، بیان گردیده است و در نهایت می‌توان رابطه غرور و تدلیس را عموم و خصوص من وجه دانست. خصوصاً این ویژگی آخر، موجب شده است با تأکید بر موارد متعدد وحدت مصداقی این دو قاعده، از این ظرفیت در جهت حرکت در مسیر وحدت قواعد مسئولیت، گام برداریم.

**کلیدواژه‌ها:** غرور، تدلیس، ضرر، مسئولیت مدنی، عیوب اراده، خیار، فسخ

### درآمد

همانطور که فقها و حقوقدانان تصریح نموده‌اند، قاعده غرور از مبانی مسئولیت مدنی است، بدین معنا که اگر فردی، دیگری را فریب دهد و در نتیجه این اقدام زیانی به مغرور برسد، باید آن را جبران کند؛ از طرف دیگر خیار تدلیس نیز یکی از وسایل پیشگیری و جبران ضررهایی است که

---

۱. دکترای فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا

e-mail: z.mirhashemi@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۹۰/۱۲/۲۳ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱ مورد تأیید قرار گرفت.

از عقد بر فریب خورده وارد می‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵: ۶۶، ۳۶۱). بدین ترتیب به دلیل جهات مشترک فراوانی که میان خیار تدلیس و قاعده غرور وجود دارد، در بسیاری موارد، در نگاه اول به نظر می‌رسد با یکدیگر خلط شده‌اند، برای مثال با اینکه شیخ طوسی از «غرور» به عنوان قاعده‌ای مستقل یاد نمی‌کند، با این حال در باب نکاح، غرور را به معنای فریفتن به کار برده و آن را مستند ایجاد حق فسخ برای مغرور می‌داند، در حالی که در اینجا شیخ، به مسأله ضمان مالی ناشی از غرور اشاره‌ای نمی‌کند (شیخ طوسی ۱۳۷۷ ج ۲: ۳۷۳، ۳۹۸).

واقع امر این است که هرچند مفهوم غرور و تدلیس از نظر لغت یکی باشند ولی در تعریف تأسیس حقوقی یا به عبارت دیگر در تعریف اصطلاحی تفاوت‌هایی دارند و اعمال مبانی غرور در قراردادها ویژگی خاصی است، در حالی که تدلیس و استفاده از خیار آن، امر دیگری است (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۶۱).

با این حال، در حقوق امروز تمایل به سمت وحدت قواعد مسئولیت است و حقوقدانان معتقدند امکان استناد به هر کدام از قواعد مسئولیت که بتواند ضرر را بهتر جبران کند، باید وجود داشته باشد (کاتوزیان ۱۳۸۶: ۱۳۵، ۱۳۸). به خصوص این امر در مورد «تدلیس» و «قاعده غرور» به دلیل نزدیکی مفهومی و وحدت مصداقی و خارجی فراوان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام خمینی نیز در کتاب *البیع* در بسیاری موارد تدلیس و غرور را امری واحد شمرده‌اند<sup>۱</sup> (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۴۵۳-۴۵۱).

به همین جهت برای رسیدن به هدف این مقاله که استفاده مفیدتر از «قاعده غرور» و «تدلیس» در پرتو وحدت قواعد مسئولیت است، در ذیل ابتدا به ذکر تفاوت‌های ساختاری آن دو خواهیم پرداخت و سپس نسبت به رابطه این دو قاعده در قوانین موضوعه و رویه قضایی جمهوری اسلامی

۱. همانطور که امام خمینی در کتاب *البیع* به این امر چنین اشاره می‌کنند: «انّ عناوین «الغرور» و «الخدعة» و «التدلیس» بحسب اللغة و العرف و دلالة الاخبار، ترجع الی شیء واحد، و قد فسّر فی اللغة کلّ بالآخر» (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۴۵۱)؛ همچنین ر.ک: (سیاح ۱۳۷۳ ماده دلس؛ ابن منظور ۱۴۰۵ ماده غر؛ معین ۱۳۶۴ ج ۲).  
 ۲. «و قد ورد فی باب تدلیس الجاریة لفظ «الغرور»... فیظهر منها أنّ التدلیس و الغرور امر واحد...»؛ «اثبات الضمان بقاعدة الغرور فی الجاهل بالواقعة، فی غایة الاشکال، بل غیر ممکن؛ لآنه متوقف علی اثبات کون الغرور غیر التدلیس و الخدعة، و اثبات اعمیته من حال العلم و الجهل، و هما فی معرض المنع».

ایران با هدف نشان دادن ضرورت استفاده از هر دو قاعده در یک موضوع و از منظری واحد، بحث خواهیم نمود.

### (۱) مقایسه قاعده غرور و تدلیس

موارد زیر به عنوان تفاوت های میان «قاعده غرور» و «تدلیس» شمرده می شود:

#### ۱-۱) وجود ضرر

اعمال قاعده غرور مستلزم وجود ضرر است در حالی که در تدلیس ممکن است ضرری وجود نداشته باشد. یکی از تفاوت های غرور و تدلیس این است که در تدلیس ضرورتی ندارد که ورود ضرر مادی به فریب خورده ثابت شود. حق فسخ، اماره ورود ضرر نیست، حکم ماهوی است و تدلیس کننده نمی تواند با اثبات این امر که ضرری به بار نیامده، مانع از فسخ قرارداد شود (کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵: ۳۴۳).

در حالی که وجود ضرر یکی از عناصر غرور شمرده شده است (جعفری لنگرودی ۱۳۴۰: ۱۱۰)، به گونه ای که بعضی از فقها (نراقی بی تا: ۲۱۲) می گویند: «لاغرر و لاخذاع اذا امن من الضرر» یعنی اگر احتمال ضرر نباشد، غرری وجود ندارد.

بنابراین، در صورتی که غرر را به ضرر تعریف کنیم، تدلیس و غرر کاملاً از یکدیگر فاصله می گیرند؛ زیرا که در تدلیس چه ضرری وجود داشته باشد یا نداشته باشد، فرد حق فسخ دارد، در حالی که در غرر باید ضرر وجود داشته باشد؛ زیرا مناط صدق غرور، ذهاب مالی از شخص است به واسطه مغروریت، به گونه ای که اگر این مغروریت وجود نداشت این مال از ید او بیرون نمی رفت (فیروزکوهی ۱۳۰۸: ۱۵۶) از این رو ضرری متوجه فرد شده و بنابراین غرر همیشه با تلف مال همراه است، در حالی که در تدلیس اینگونه نیست.

#### ۱-۲) تدلیس موجب حق فسخ - غرور موجب جبران ضرر

اثر حقوقی و ضمانت اجرای تدلیس در معاوضات، ایجاد خیار فسخ عقد است، لکن اثر و نتیجه غرور، ایجاد مسئولیت برای غار است یعنی فریب خورده می تواند برای خسارت وارد شده به فریب دهنده رجوع کند (محمدی ۱۳۸۲: ۸۳).

حتی در مواردی که فقها برای اعتبار قاعده غرور به روایات باب تدلیس استناد می‌کنند، مانند استناد به روایت رفاعه (حرعاملی بی‌تاج ۱۴: ۵۹۶ ح ۲)، منافاتی دیده نمی‌شود که بگوییم در تدلیس، بعد از حکم فسخ، برای جبران ضرر، از باب قاعده غرور، رجوع به مدلس حکم می‌شود (ر.ک: موسوی بجنوردی ۱۳۸۹ ج ۱: ۲۲۹؛ محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۶۷).

از ماده ۳۸۶ قانون مدنی ایران<sup>۱</sup> نیز چنین به دست می‌آید که در مواردی که یک طرف موجب نقض معامله شده است باید جبران خسارت کند؛ زیرا فسخ معامله همیشه موجب جبران خسارت نیست.

حتی در کنوانسیون بیع بین‌المللی نیز می‌توان این رابطه میان خیار فسخ و جبران خسارت را مشاهده نمود، چنانکه از ماده ۷۹ کنوانسیون بیع بین‌المللی می‌توان این نتیجه را گرفت که فسخ قرارداد همیشه موجب جبران خسارت نبوده (صفایی ۱۳۸۴: ۳۶۰) و لذا پس از اعمال حق فسخ، باید جبران خسارت به طور جداگانه صورت پذیرد.

با رجوع به منابع اهل سنت نیز، می‌توان این مسأله را به روشنی مشاهده نمود که پس از حکم به فسخ، برای جبران خسارت، مغرور را به غار ارجاع داده‌اند؛ برای مثال شافعی معتقد است اگر مرد پس از نزدیکی، به عیب زن علم پیدا کند، می‌تواند نکاح را فسخ کند و در این صورت باید مهر را به زن بپردازد، اما به کسی که او را فریب داده رجوع کرده و از او مطالبه خسارت می‌کند (ریمی ۱۴۱۹ ج ۲: ۲۱۵).

همچنین در سنن الکبری نیز مواردی مشابه آنچه ذکر شد آمده است<sup>۲</sup> (بیهقی ۱۳۵۳ ج ۱۰: ۵۱۶). بنابراین، نتیجه می‌گیریم هر چند معانی تدلیس و غرور از نظر لغت تفاوتی نداشته و به خدعه و فریب معنا شده است اما در عالم اصطلاح فقه و حقوق، تدلیس موجب خیار فسخ است، بدین معنا که کتمان عیب را از آن جهت که حق فسخ می‌آورد، تدلیس می‌گویند و اگر خسارتی وارد شده، از آن جهت که خسارت باید جبران گردد، تحت قاعده غرور بررسی می‌شود.

۱. ماده ۳۸۶ ق.م: «اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن، مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.»

۲. «نکاح قبل از انقضای عده: هرگاه مردی با زنی که در عده است ازدواج کند و بعد از استقرار تمام مهر بر عهده‌اش، آشکار شود که زن در عده است، چنانچه مرد عالم نبوده، حق فسخ نکاح را دارد و مهر زن بر عهده کسی است که مرد را فریب داده است و در صورتی که غار زن باشد، مهر را از او استرداد نماید ولی به ازای وطی مقداری از آن را باقی می‌گذارد.»

## ۳-۱) اختلاف در قصد فریب

هر چند گروهی از فقها هنگامی که غار، جاهل به ضرر باشد، او را مسئول نمی‌دانند (ر.ک: حکیم بی‌تاج: ۱: ۲۶۹، ۲۷۳؛ آخوند خراسانی ۱۴۰۶: ۴۵) و معتقدند غار باید به واقع علم داشته باشد و مرتکب عمل فریب شود، اما بسیاری از فقها در چنین موردی قائل به ضمان هستند و معتقدند غرور در صورت جهل به واقع و فقدان قصد فریب از طرف غار نیز تحقق یافته است (موسوی بجنوردی ۱۳۸۹: ۲۳۴؛ محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۷۱ - ۱۷۰؛ حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۴۱؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۴۹) و رابطه مادی بین فعل غار و اشتباه و گمراه شدن مغرور، در تحقق غرور کافی است.

در مقابل، به نظر مشهور، تدلیس زمانی تحقق می‌یابد که همراه با به کارگیری افعال فریبکارانه یا حداقل با قصد فریب طرف انجام شود، این فریب و حيله در صورتی تحقق می‌پذیرد که کار فریبنده به عمد و با قصد فریب صورت پذیرد؛ بدین معنا برخلاف نظر غالب در غرور، در تدلیس فرد باید عالم به عمل فریب دهنده خویش باشد (نجفی ۱۹۸۱ ج ۳: ۳۶۳ - ۳۶۲).

به دیگر سخن می‌توان گفت، اگر شخصی در اثر تقصیر باعث فریب طرف دیگر شود مسئول است؛ زیرا اغراء بر آن صدق می‌کند، هر چند که واقع را نیز نداند؛ ولی تدلیس مستلزم تقصیر سنگین و دانستن واقع است و با جهل به آن تحقق نمی‌یابد (کاتوزیان ۱۳۸۳: پاورقی ۳۳۷).

با این حال، این نظر نیز وجود دارد که آگاهی از واقع و دادن اطلاع نادرست، فریب است، هر چند قصد فریب وجود نداشته باشد؛ زیرا نه در ماده و نه در هیأت فعل «دلس» قصد فریب وجود ندارد، هر چند که ظهور عرفی بر قصد فریب باشد و طبق این نظر و همچنین با توجه به نظری که مغرور کننده جاهل را مسئول نمی‌داند، به نظر می‌رسد که قاعده غرور و تدلیس به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ لکن، به نظر برخی، این تحلیل نیز اختلاف را از بین نمی‌برد، چرا که دانستن واقع در هر حال شرط تحقق فریب یا اماره وجود فریب عمدی است (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۶۳) و در

۱. به نظر می‌رسد آیت الله مکارم شیرازی نیز در انتها همین نظر را می‌پذیرند؛ زیرا می‌نویسند: «ولکن لایبعد شموله له ملاکاً و ان لم یشمله عنواناً».

۲. همچنین ر.ک: (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۳۳؛ امیری قائم مقامی ۱۳۵۶ ج ۲: ۲۷۶؛ جعفری لنگرودی ۱۳۳۷ ج ۱: ۷۷۴؛ عبده بروجردی ۱۳۳۹: ۲۵۴؛ امامی ۱۳۷۷ ج ۱: ۵۱۴؛ علیزاده ۱۳۸۲: ۱۳۷).

تدلیس فریب عمدی معتبر بوده و اهمیت دارد در حالی که در غرر، اضرار عمدی اهمیت بیشتری دارد (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۴۳).

#### ۴-۱) تفاوت در مبانی

هر چند در فقه اسلامی، تدلیس را از جملهٔ خيارات بیع و موجب حق فسخ می‌شمارند و حتی برخی فقها به دلیل عدم تفاوت احکام آن با سایر خيارات، آن را خيار مستقلى نمی‌دانند (انصاری ۱۳۸۲ ج ۲: ۲۱۷)، اما نظریه دیگری در حقوق امروز بر مبنای حقوق فرانسه وجود دارد که تدلیس را از «عیوب اراده» معرفی می‌کند. مطابق این نظر، اگرچه ضمانت اجرای تدلیس فسخ عقد باشد، نباید آن را در زمره خيارات ذکر نمود و به دلیل خلل موجود در «رضای به معامله» در تدلیس، که از عناصر اساسی عقد شمرده شده است،<sup>۱</sup> باید آن را در ضمن احکام کلی ناظر بر تمام عقود ذکر کرد (اوصیا ۱۳۷۱: ۳۰۵).

با این حال به نظر می‌رسد حقوق ما در این قالب نمی‌گنجد و مبنای خيار تدلیس، همانگونه که در فقه نیز بیان گردیده است، جلوگیری از ضرر ناروا بوده و بستر بر هم زدن عقد و خروج از التزام آن را فراهم می‌آورد (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۴۷)؛ زیرا اگر تدلیس عیب رضا تلقی می‌شد باید سبب عدم نفوذ یا بطلان عقد شمرده می‌شد نه ایجاد خيار فسخ؛ زیرا که فسخ ناظر به آینده است و فرض این است که عقدی نافذ را بر هم می‌زند (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۱۶۱).

دکتر امامی نیز در این مورد معتقدند که هر چند در تدلیس، رضای متضرر مخدوش و معلول است، اما قانون ایران به پیروی از قانون اسلام، رضایی را که خالی از اکراه باشد مؤثر در ایجاد عقد و کافی برای انعقاد معامله می‌داند و در مورد خيار تدلیس، رضای مزبور موجود است؛ به خلاف تحلیلی که در حقوق اروپا وجود دارد و تدلیس را موجب معلول بودن رضا می‌داند و در نتیجه عقدی که به این نحو واقع شده را قابل رد یا قبول می‌شمارند (امامی ۱۳۷۷: ۱۸۷).

نتیجه بحث این است که در مبنای تدلیس اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را از جمله عیوب اراده و برخی جرم و گروهی دیگر جلوگیری از ضرر و نوعی جبران خسارت معرفی می‌کنند در حالی که در مورد قاعده غرور اتفاق نظر وجود دارد و آن را از جمله ضمانات قهری

۱. ماده ۱۸۳ به بعد قانون مدنی ایران.

می‌دانند (محمدی ۱۳۸۲: ۹۴؛ کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵: ۳۶۴؛ ۱۳۸۶: ۱۶۸) و به هر حال با تدلیس که با تمام نظرهای متفاوت مبنایی آن، از جمله ضمانات قراردادی است فاصله گرفته و جدا می‌شود.

#### ۵-۱) رابطه غرور و تدلیس: عموم و خصوص من وجه

یکی از عواملی که موجب غرور می‌شود، تدلیس است (شفایی ۱۳۳۵: ۵۲) بنابراین در برخی مسائل، هم می‌توان به موجب تدلیس، عقد را فسخ کرد و هم به موجب قاعده غرور، تقاضای جبران خسارت نمود، چنانکه در مسائلی که به روایات باب تدلیس برای استناد به قاعده غرور، اشاره شده است یا برخی مسائلی که فقها در باب نکاح مطرح کرده‌اند، این موضوع کاملاً روشن است.

اما در برخی موارد عامل غرور غیر از تدلیس است و لذا نمی‌توان عقد را به موجب تدلیس فسخ نمود، برای مثال میرزای قمی در *جامع‌الاشکات* می‌نویسد: «اگر تدلیس در میان نباشد، مثل آن که نه آن زن مطلع بر آن عیب [عدم بکارت] بوده و نه آن کسی که مباشر امر او بوده، پس در آنجا رجوع به مهر نمی‌شود و زوجه به سبب دخول مستحق تمام مهر است» (میرزای قمی ۱۴۱۳ ج ۴: ۵۸۶).

چنانچه در مباحث گذشته نیز اشاره گردید اگر ضرر و تلف مالی وجود نداشته باشد، استناد به قاعده غرور امکان نخواهد داشت؛ بنابراین می‌توان مواردی را شاهد بود که تدلیس صادق بوده ولی غروری وجود نداشته باشد و تدلیس کننده نمی‌تواند با اثبات این امر که ضرری به بار نیامده است مانع از فسخ قرارداد شود (کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵: ۳۴۳).

نتیجه اینکه رابطه میان قاعده غرور و تدلیس، عموم و خصوص من وجه است.

#### ۲- بررسی قوانین موضوعه و رویه قضایی ایران نسبت به قاعده غرور و تدلیس در جهت وحدت قواعد مسئولیت

در حقوق ایران، خسارات ناشی از فسخ، مورد بحث قرار نگرفته است. تنها از ماده ۳۸۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، به دست می‌آید که فسخ معامله، به تنهایی، موجب جبران خسارت کامل

۱. برای مثال میرزای قمی در کتاب *تکاح* می‌نویسد: «هرجا خیار ثابت است و زوج اختیار فسخ کرد، اگر قبل از دخول است در آنجا مهری نیست و اگر بعد از دخول است مهر مستقر می‌شود پس اگر در تدلیس باشد، زوج رجوع می‌کند به مدلس و مهر را از او می‌گیرد» (میرزای قمی ۱۴۱۳ ج ۴: ۴۶۰).

نبوده و علاوه بر آن، امکان حکم به جبران خسارت وجود دارد. شرح ماده مزبور اینچنین است: «اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود، بایع باید علاوه بر ثمن، مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.» مبنای پرداخت خسارت مورد اشاره در این ماده، قاعده غرور است؛ زیرا بایع با توصیف مقدار معین، مشتری را مغرور کرده و از این رهگذر موجب خسارت به مشتری شده است.

با این استدلال، می‌توان در تمام موارد فسخ و از جمله فسخ به دلیل تدلیس، از طریق قاعده غرور، مسئولیت آن دسته از خساراتی را که به جهت اعتماد به طرف مقابل، تحمیل شده است، بر عهده غار نهاد (محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۷۶) این امر نه تنها با اراده قانونگذار بلکه با نظم عمومی نیز منافات ندارد؛ زیرا وجود قرارداد و حق فسخ آن، نباید زیان دیده را از تضمیناتی که قانون برای جلوگیری از اضرار به غیر اندیشیده است، محروم سازد. در نتیجه، شخص فریب خورده‌ای که به استناد خیار تدلیس، عقد را فسخ کرده است، می‌تواند به استناد ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، مطالبه جبران خسارت نیز بنماید (کاتوزیان ۱۳۸۶: ۱۳۵) بدین ترتیب، قواعد مسئولیت می‌توانند قطع نظر از قراردادی و قهری بودن، یکدیگر را تکمیل کنند؛ همچنان که در فقه، بسیاری از مسئولیت‌های قراردادی بر پایه قاعده لاضرر مطالعه می‌شوند. در حقوق فرانسه نیز تمایل به وحدت قواعد مسئولیت و امکان استناد به هر کدام که ضرر را بهتر جبران می‌کند به وجود آمده است (کاتوزیان ۱۳۸۶: ۱۳۸). می‌توان حدس زد که بر همین اساس امام خمینی در کتاب *البیع* در بسیاری موارد تدلیس و غرور را در موارد اعمال آنها، امری واحد شمرده‌اند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۴۵۳ - ۴۵۱).

به همین دلیل در برخی قوانین جمهوری اسلامی ایران، صرف نظر از وجود قرارداد و به وجود آمدن حق فسخ مبتنی بر آن، لزوم جبران خسارت ناشی از تدلیس مطرح شده است<sup>۱</sup>، که مبنای حکم به پرداخت خسارت در چنین مواردی، قاعده غرور و گاهی تسبیب است.

۱. ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی: «هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.»  
ماده ۱۳۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت: «معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آنکه توسط مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در مورد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده



غیر از قوانین موضوعه، در برخی مصوبات حقوقی دولتی نیز به صراحت، به خسارت ناشی از فسخ به دلیل تدلیس اشاره شده است. برای مثال ماده ۴۱ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله این حقوق را «حق برخورداری از فسخ نکاح در صورت تدلیس و عیوب مقرر و اخذ خسارت در تدلیس» می‌شمارد.

بازتاب آنچه گفته شد در رویه قضایی و آرای دیوان عالی کشور نیز مشهود است. برای مثال، در صورتی که عقد نکاح بعد از نزدیکی به استناد تدلیس و ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی فسخ شود، هر چند زن مستحق تمام مهر المسمی دانسته شده است<sup>۱</sup>، اما زوج می‌تواند پس از پرداخت مهریه، به تدلیس کننده رجوع کرده و تمام مهر را از او بگیرد؛ همچنین اگر تدلیس کننده خود زن باشد، پرداخت مهریه بر زوج لازم نیست (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۸۸ ج ۴: ۲۷۱ - ۲۷۰).

همچنین طبق رأی شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۲۲/۶۴، تاریخ ۶۹/۸/۲۹ پس از فسخ نکاح، تمام خسارات ناشی از تدلیس، از جمله مخارج برگزاری جشن عروسی، قابل مطالبه است (بازگیر ۱۳۸۲: ۱۶۴). که به طور یقین مستند حکم به جبران خسارت در این مورد، قاعده غرور بوده است؛ زیرا مدلس که در این پرونده زوجه بوده و علی رغم داشتن ارتباط با شخص ثالث، خود را دختر باکره معرفی کرده است، زوج را مغرور کرده و از این رهگذر موجب خسارت به او شده است.

باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن را داده اند که همگی آنها متضامناً مسئول جبران خسارت وارده معامله به شرکت می‌باشند».

ماده ۱۰۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «هر نظامی که عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای نیروهای مسلح بوده و به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز، نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند یا موجب ضرر نیروهای مسلح گردد، علاوه بر جبران خسارت وارده و جزای نقدی معادل بهای مورد تدلیس به ترتیب زیر محکوم می‌شود...».

ماده ۵۰۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی): «هر گاه در اثر تدلیس، تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد، داوران برابر موازین قانونی مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود».

۱. نظریه مشورتی حقوقی شماره ۷/۳۹۹۲-۷/۲۲-۸۳/۵ (ایرانی ارتباطی ۱۳۸۵: ۴۶).

## برآمد

در بازشناسی این دو تأسیس حقوقی به این نتیجه می‌رسیم که هرچند، تفاوت‌هایی در معنای اصطلاحی قاعده غرور و تدلیس وجود دارد، اما نه تنها از لحاظ معنای لغوی واحد و به معنای فریب است، بلکه در موارد فراوانی برای احقاق حق، مکمل یکدیگر بوده و باید از بستری که هر دو آنها در قواعد مسئولیت فراهم می‌آورند استفاده نمود. با این حال، همچنان امکان استفاده از ظرفیت هر کدام از آنها در مصادیقی که در غیر موارد همپوشانی این دو قاعده باشد، وجود خواهد داشت.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۶ ق) *حاشیه بر مکاسب*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ ق) *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۷۷) *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ نوزدهم.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید. (۱۳۵۶) *حقوق تعهدات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۳۸۲) *المکاسب*، قم: انتشارات آرموس، چاپ دوم.
- اوصیا، پرویز. (۱۳۷۱) «تدلیس»، *مجموعه مقالات: تحولات حقوق خصوصی*، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ایرانی ارباطی، بابک. (۱۳۸۵) *مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی*، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
- بازگیر، یدالله. (۱۳۸۲) *آراء قطعی یافته دادگاه‌ها در امور مدنی (مزاعه، مساقات، مضاربه، حواله، قرض، طلب، نکاح و طلاق، خسارت، در قانون تملک آپارتمان‌ها)*، تهران: انتشارات بازگیر، چاپ اول.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۳۵۳ ق) *سنن الکبری*، هند: انتشارات حیدرآباد، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۳۷) *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: انتشارات بنیاد استاد.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۴۰) *تأثیر اراده در حقوق مدنی*، تهران: رساله علمی.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (بی تا) *وسائل الشیعه*، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۸ ق) *مناوین*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.

- حکیم، محسن. (بی تا) *نهج الفقاهه*، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، چاپ اول.
- ربیعی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۹ق) *المعانی البدیة فی معرفة اختلاف اهل الشریعة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- سیاح، احمد. (۱۳۷۳) *ترجمه المنجد*، تهران: انتشارات اسلام.
- شفایی، محسن. (۱۳۳۵) *قواعد فقه*، چاپ نقش جهان.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۷ق) *خلاف*، تهران: انتشارات چاپخانه رنگین، چاپ دوم.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۸۴) *حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
- عبده بروجردی، محمد. (۱۳۳۹) *حقوق مدنی*، تهران: مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی.
- علیزاده، مهدی. (۱۳۸۲) *احکام سوء عرضه کالا در حقوق اسلامی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- فیروز کوهی، علی بابا. (۱۳۰۸) *قواعد الفقه*، تهران: چاپ فردوسی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳) *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶) *الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری - مسئولیت مدنی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۲) *قواعد فقه (بخش مدنی)*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفدهم.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۲) *قواعد فقه*، تهران: نشر میزان، چاپ ششم.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه. (۱۳۸۸) *مجموعه آرای فقهی قضایی (در امور حقوقی-تکاح ۲)*، قم: انتشارات قوه قضائیه قم، معاونت آموزش و تحقیقات، مرکز تحقیقات فقهی، چاپ اول.
- معین، محمد. (۱۳۶۴) *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق) *القواعد الفقهیه*، قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین، چاپ دوم.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۳۸۹) *القواعد الفقهیه*، نجف: مطبعة الآداب.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ق) *جامع الشتات*، قم: مؤسسه کیهان.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱) *جواهرالکلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نراقی، ملامحمد. (بی تا) *مشارق الاحکام*، بی جا، بی نا.